

واسازی متون جلال آل احمد

سوژه، نھیلیسم و امر سیاسی

مجتبی گلستان



انتشارات بلوفر

سرشناسه	: گلستانی، مجتبی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: واسازی متون جلال آل احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی / مجتبی گلستانی.
مشخصات نشر	: تهران: نیلوفر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۸-۶۳۹-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتاب نامه: ص. ۲۱۹-۲۲۸.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲-۱۳۴۸ - نقد و تفسیر
موضوع	: داستان های فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
بندی کرده	: ۱۳۹۴ و ۲/۸۰۳/۹۳۸/PIR
رده های دیویی	: ۸۵۳/۶۲
شماره های کتاب شناس	: ۳۸۸۲۳۱



خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن ۶۶۴۶۱۱۱۷ انتشارات نیلوفر

مجتبی گلستانی

واسازی متون جلال آل احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی

طراحی جلد و صفحه آرای: تبسم غیبشی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

چاپ: دیبا

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

همه ی حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir

فهرست

۹	پس پشتِ کتَر
۱۹	سیاستِ مؤلف
۳۱	تحلیلِ گفتمان و مرگِ مؤلف
۳۹	چندصدایی و بینامتنیت
۵۱	سیاستِ مذکّر
۵۸	گمراه‌کننده‌ی عقل
۶۷	گفتمانِ اعترافی
۷۹	تناقضِ نامِ پدر
۸۹	سیاستِ سلامت
۹۱	بایگانیِ استعاره‌ها
۹۷	مفصل‌بندیِ گفتمانِ پزشکی
۱۰۵	گره‌گاهِ زمین

سیاستِ حقیقت	۱۲۹
دزدانگان و مراقبتِ خود	۱۳۴
آرمان‌شهرِ تحقق‌یافته	۱۵۳
آزمایشگاهِ غرب‌زدگی	۱۶۶
سیاستِ سه‌رُخه	۱۷۷
از چشمِ سراسربین	۱۸۰
از چشمِ میرِ غم	۱۸۸
از چشمِ سر‌ره‌یِ طحّنه‌روده	۲۰۰
رنالِیسم و استبداد	۲۱۵
کتاب‌نامه	۲۱۹
نمایه	۲۳۳

پس پشتِ گفتار

چه؟ یک مرد بزرگ؟ من که جز نمایش‌گرِ آرمان‌های
خویش چیزی نمی‌بینم (نیچه، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

رخدای انتقادی متون جلال آل‌احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸ ش.) در این کتاب با دو
دغدغه‌ی مشخص صورت گرفته است: نخست، درافتادن با اقتدار و مرکزیت
برخی از برجسته‌ترین خواننده‌ترین متون ادبی و فرهنگی ایران معاصر که صرفاً
به انتقاد ادبی از سرع بلاغی یا ملاتعلقی راه نمی‌برد، بلکه مطالعات ادبی را به
مطالعات فرهنگی و عدم انحصارِ حاکمیت پیوند می‌زند؛ و دوم، گشودن فضای نظریه
و نقد ادبی به مباحث بنیادیِ شکرده‌نده‌ی جریان روشن‌فکری که نقد ادبی را تا
عرصه‌ی بازخوانی و بازنویسی تاریخیِ ایران می‌گستراند. استراتژی این
نوشتار انتقادی واسازی^۱ است. واسازی یک روش و شیوه یا یک نظام (فلسفی و
نظری و...) متشکل و منسجم بر ساخته از ابژه‌هاست. معین نیست. واسازی، در
بهترین حالت، دست‌کم برای نقد ادبی، یک راهبرد استراتژی برای خوانش متن
است. استراتژی واسازی که با هرگونه شیوه‌ی غایت‌شناختی مخالفت می‌ورزد، نه
فقط مؤلف را منبع آغازین و مرجع نهایی در کشف معنای متن به شمار نمی‌آورد،
بلکه خواننده و منتقد را نیز جوینده و یابنده‌ی هیچ‌گونه معنای تعبیه‌شده‌ی ثابتی در
درون متن نمی‌داند؛ زیرا بر حسب استراتژی واسازی اساساً خود متن متضمن و
حامل هیچ‌گونه حقیقت و معنای قطعی و یگانه‌ای نیست و میان آن‌چه یک متن

مدعی بیان آن است و آن چه در عمل بیان یافته است، تفاوت های آشکاری وجود دارد.

واسازی را باید به مثابه استراتژی مقابله و تخریب مفهوم ساختار فهمید که به شدت به یافتن و افشا کردن و نهایتاً بر هم زدن آن الگوی پنهانی یا ساختار نامرئی حاضر در متون که القای معنا می کند و می کوشد حدود فهم خواننده اش را معین سازد، علاقه مند است. بر این منوال، واسازی متون آل احمد هم به مرکززدایی و فقدان ردایی از سوزهای مؤلف در مقام صاحب معنای نهایی متن رهنمون می شود و هم قائم نهان در حائزانی متافیزیکی و ساختاری سرشار از تقابل های دوتایی^۱ و تمایزها و تعارضات خواهد بود که در بطن رابطه ی دوسویه ی نهیلیسم - امر سیاسی تولید شده اند. در چنین ساختاری، کارکرد دوگانه ی نهیلیسم - امر سیاسی که دایم در کار تقویت و انبساط کدیگرند، به کارکرد دوگانه ی قدرت - دانش در بر ساختن یک گفتمان می ماند. بر حسب این رابطه ی دوسویه که نباید آن را به تقابلی دوتایی از نوع دریدایی^۲ تقلیل داد، مجموعه ای از سیاست های ناهمگون شکل می گیرد که از یک سو، انسان محاصر را از پیر قفس آهنین ماشین و تقدیر می بیند و از سوی دیگر، به تغییر بنیادین وضع موجود می پردازد.

نهیلیسم صورت بندی متافیزیکی گذشته گرایی^۳ و رستالوژیک و همچنین ضدیت با مدرنیته است. نظریه پردازان نهیلیسم هموار محاصره و آشتی ناپذیری خود را با امر مدرن در تعبیر بحران مدرنیته پنهان ساخته اند. از این جهت می توان

1. binary oppositions

۲. از آن جا که در نزد منتقدان مدرنیته و نهیلیسم بر آمده از آن، واژه ی بحران با توجه به خاستگاه پزشکی اش در بردارنده ی دو مفهوم مقابل فرصت / خطر است، نباید از ریشه شناسی اصطلاح crisis یا بحران غافل ماند. این اصطلاح در زبان یونانی در بردارنده ی معناهای ضمنی مشترکی همچون قدرت تشخیص و تصمیم و انتخاب و داوری و مجادله بوده است که در قرن پانزدهم میلادی در زبان لاتین معنای نقطه ی عطف یا وضعیت حساس و خطرناک یک بیماری را به خود می گیرد و در قرن های بعدی معناهای غیر پزشکی نیز به آن افزوده می شود.

گفت که تجربه‌ی مدرنیته در متون آل‌احمد به نوعی بدینی نهیلیستی انجامیده و به واسطه‌ی روایت‌های رئالیستی و یک شیوه‌ی نثرنویسی مشخص، واقعیتی را بر ساخته و ترسیم کرده است که در آن سوژه (روشن فکر) خود را به شدت دچار احساس تنهایی و از خود بیگانگی می‌یابد. چنین واقعیتی گسیخته و بی‌معنا و فاقد روح جمعی است و باید با چیرگی بر آن به خویش و اصل خود بازگشت، یعنی به جهانی که فرد در آن بیگانه نیست و از وحشت و پوچی حاصل از تکنولوژی و ربط اشتابان و ناشناخته‌ی مدرن تهی و مصون مانده است. بر خلاف دیدگاه غالب که آل‌احمد را نویسنده‌ی روشن فکر مبارزی تصویر می‌کند که پیش‌فرض‌های باولوژیک دست چپی را در فضای فرهنگی و فکری ایران معاصر رواج داده است، می‌توان ادعا کرد که از اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰ خورشیدی (به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد) در پیش‌فرض‌های چپ‌گرایانه‌ی متون آل‌احمد گسستی ایجاد می‌شود که اساساً در دهه‌ی ۱۳۴۰ به محافظه‌کاری و رادیکالیسم از آن نوع که در حزب است، استی افراطی وجود دارد، می‌گراید. در این دوران، شکست رویاهای آرزو سهری و دیدگاه‌های جهان‌وطن که در آرمان‌های حزب توده تبلور یافته است، برای آل‌احمد و بسیاری از هم‌سلانش حاصلی در پی ندارد جز یأس وجودی و نوعی دلت‌زدن برای برگشتن از نهیلیسم برآمده از تجربه‌ی نومیدی و سرموردگی. این شرایط همچون واکنش‌های فرهنگی مشابه در برابر مدرنیته و فرآیند مدرنیزاسیون، حکومتی تنها به بازتولید پیش‌فرض‌های برخی ضدجنبش‌های قرن بیستمی از جمله فاشیسم منجر می‌شود. بر این پایه، ایده‌ی بازگشت به خویش یا بازگشت به اصل را که در بطن گفتمان غرب‌زدگی بسط یافته است، نمی‌توان به‌سادگی به تقابل و نزاع سنت / مدرنیته فروکاست و همچنین این نوع گذشته‌گرایی را نمی‌توان لزوماً با سنت‌گرایی یکسان و برابر دانست، بلکه باید آن را در مقام غیر سنت نوعی مدرنیسم ارتجاعی -

واکنشی^۱ به شمار آورد. از این جهت، نهیلیسم متون آل احمد با برساختن و ترسیم یک واقعیت تازه^۲، بدینی و ضدیتی بنیادین را نسبت به مدرنیته و انسان و دموکراسی ترویج می دهد که به تلقی خاصی از امر سیاسی^۳ وابسته است و شکل دهندهی تقابل ما / آن ها (و تقابل هایی همچون شرق / غرب، مرد / زن، خود / دیگری و ...) است: امر سیاسی به مثابه تخصیص و ستیز^۴. بر این اساس، نباید امر سیاست را با سیاست یکی پنداشت. شانتال موف در کتاب دربارهی امر سیاسی تفاوت میان سیاست و امر سیاسی را مبتنی بر دو رهیافت کلی می داند که تمایز علم سیاست / نظریه سیاسی را بر ساخته اند. اولی به حوزهی تجربی سیاست و دومی به تأمل در رهی جوهره و حیث سیاسی امور می پردازد. او با وام گیری دو اصطلاح از فلسفه تمایز بین این دو توضیح می دهد که: «سیاست به سطح انتیک اشاره دارد در حالی که امر سیاسی مربوط به سطح انتولوژیک می شود. این بدان معناست که سطح انتیک مربوط به کردارهای متنوع سیاست مرسوم است در حالی که سطح انتولوژیک مربوط به شیوه های است که جامعه تأسیس می شود» (موف، ۱۳۹۱: ۱۶). در این معنا، امر سیاسی تعیین کنندهی نوعی وضعیت

1. reactionary modernism

۲. این اصطلاح را از مارتین هایدگر وام گرفته ام. او در سال ۱۹۵۵ در نادرش به این است. بگر می نویسد: «در باب "توصیف ها" شما شایسته آن است که بگویم که صرفاً امر واقعی [schon bekannte Wirklichkeit] را ترسیم نکرده اید، بلکه "واقعیتی جدید" [eine neue Wirklichkeit] را دسترس پذیر ساخته اید؟ و این واقعیت جدید همانا نهیلیسم اروپایی پس از جنگ جهانی دوم است (بنگرید به بیستگی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). از نامه ی هایدگر به یونگر، به ویژه از تعبیر دسترس پذیر ساختن واقعیت جدید. چنین بر می آید که نهیلیسم در مقام یک واقعیت جدید، دلائل را در بر گرفته است و از این رو، باید به آن مجال ظهور و پدیدار شدن داد تا دسترس پذیر شود؛ اما مسأله ی اصلی متن حاضر این است که نهیلیسم چگونه از طریق نشانه ها و نمادهای زبانی، یعنی از طریق روایت، در مقام یک واقعیت جدید برساخته و ترسیم می شود.

3. the political

4. antagonism

هستی‌شناختی مقدم بر سیاست است و همچون ساحت واقع در نظریه‌ی روان‌کاوی، تأسیس (یعنی نمادین و برساخته شدن) هرگونه واقعیت سیاسی را امکان‌ناپذیر می‌سازد. بر این پایه، موف به جای تلقی امر سیاسی به‌مثابه آنتاگونیسم (تخاصم و ستیز)، برداشتی را از امر سیاسی به‌مثابه آگونیسم (مخالفت و هم‌کنشی) پیشنهاد می‌کند. برداشت آنتاگونیستی از امر سیاسی به‌شدت با رویکردی که فیلسوف و حقوق‌دان آلمانی، کارل اشمیت (۱۸۸۸-۱۹۸۵ م.) در رساله‌ی معروف مفهوم امر سیاسی (۱۹۲۷) مطرح می‌سازد، قرابت می‌یابد. در تلقی کارل اشمیت که بر تجربه‌ی نهیلیستی مدرنیته مبتنی است، پیش‌فرض هرگونه فهمی از مفهوم دولت در گرو شناخت مفهوم امر سیاسی است (و نهایتاً هرگونه فهمی از سیاست در این تلقی به‌شدت دولت‌محور است). پس اشمیت تعریف امر سیاسی را منوط به کشف و تعریف مقوله‌هایی می‌داند که مشخصاً سیاسی‌اند و این مقوله‌ها را در برابر مقولات اخلاقی و زیباشناختی و اقتصادی قرار می‌دهد. اگر اخلاق تمایز خیر/شر، در زیباشناسی تمایز زیبا/زشت و در اقتصاد تمایز سودآور/ضرر و دآور مطرح است، کنش و انگیزه‌ی سیاسی را می‌توان ذیل تمایز دوست/دشمن تبیین کرد؛ تمایزی که اصلی‌ترین تمایزها (و تقابل‌ها) است و «بر بیشترین اتحاد با تجربه، با هم بودن یا از هم جدا بودن» دلالت می‌کند (اشمیت، ۱۳۸۷: ۹۶). ضمن سیاست، اما، لزوماً شرّ اخلاقی یا زشت زیباشناختی یا رقیب اقتصادی نیست. بلکه «خیر» است و از لحاظ وجودی جداً و تماماً متفاوت و بیگانه با «ما» است. شریر زشت یا رقیب نامیدن دشمن بیشتر بر جنبه‌های عاطفی این تمایزگذاری دلالت دارد. چه بسا زشت و شریر و رقیبی که لزوماً دشمن نباشد. این نکته از این جهت اهمیت می‌یابد که امر سیاسی را باید ذاتاً مستقل و خودآیین و عینی دانست. از سوی دیگر، در دشمنی و تخصص هیچ‌گونه خصلت شخصی و خصوصی وجود ندارد و دشمن فقط و فقط دشمن عمومی است. پس لزومی نیست که دشمن سیاسی

مورد نفرت قرار گیرد، زیرا تمایز عشق / نفرت تنها به قلمرو خصوصی افراد تعلق دارد. بنابراین، دو مفهوم دوست و دشمن نه استعاره‌اند و نه نماد، و نه ربطی به عواطف و تمایلات شخصی می‌یابند. ضمن آن‌که دشمن را نمی‌توان و نباید مانند آنچه در لیبرالیسم و اقتصاد رخ داده است، به «رقیب» تقلیل داد. «امر سیاسی شدیدترین و آخرین حدّ خصومت است و هر خصومت انضمامی هرچه به نقطه‌ای اوج نزدیک‌تر گردد سیاسی‌تر می‌شود» و در نتیجه «همه‌ی مفاهیم، تبارها و تعابیر سیاسی معنای جدلی دارند» (همان: ۹۹-۱۰۰). هر سیاسی در جهان بر مبنای همین خصلت جدلی و ستیزه‌جویانه‌ی امر سیاسی امکان می‌پذیرد و اگر «آنان جنگ» از جهان رخت ببرند، جهان سیاست‌زدوده خواهد شد. در مقابل، موف که با گذار از تقابل دوست / دشمن در تلقی اشمیت از امر سیاسی، ویژگی مهم سؤکراتی مدرن را «شناسایی و مشروعیت منازعه و پرهیز از سرکوب آن به وسیله‌ی تحمیل نام اقتدارگرایانه» برشمارد، زیرا «جامعه‌ی دموکراتیک مدرن تکثرگرا که دیگر جاه به به‌مثابه یک کل ارگانیک نمی‌بیند، وجود منازعات را رد نمی‌کند» و نهادهایی را برای بیان این منازعات به شکل آگونیسم فراهم می‌آورد (موف، ۱۳۹۱: ۳۶-۲). پس مخالفت و رویارویی غیردات‌گرایانه‌ی آگونیستی شرط وجودی دموکراسی است و اگر ناسیونالیسم (و همچنین بومی‌گرایی) به‌سادگی خصلت خصومت و انتقام‌پرستی می‌یابند، از آن‌روست که «ما»، «آنها» را تهدیدی در قبال ژوئیسانس فردتایی می‌کند و فقدان ژوئیسانس خود را به یک دشمن غارت‌گر نسبت می‌دهد که ژوئیسانس را از «ما» ربوده است. بنابراین، از نظر موف، باید از تبدیل فرآیند هویت‌یابی به ذات‌گرایی آنتاگونیستی دوست / دشمن جلوگیری کرد (همان: ۳۴-۳۵).

بر حسب آنچه گفته شد، استراتژی واسازی، در این کتاب، خوانش متون آل احمد را به چند نتیجه‌ی مهم رهنمون شده است: اول، مرکززدایی از سوژه یا آن «من» که همچون یک مدلول استعلایی در کانون این متون جا خوش کرده است؛

دوم، افشای تک‌صدایی و اقتدارگرایی شکل‌دهنده‌ی متونی که حول مرکزیت مدلول استعلایی شکل گرفته است؛ سوم، تحلیل بینامتنیتی که متون آل‌احمد را به فرهنگ متافیزیکی و سنت‌الاهیاتی ربط می‌دهد؛ چهارم، تحلیل چگونگی برساخته شدن گفتمانی وارونه تحت عنوان گفتمان غرب‌زدگی که عمیقاً با تقابل‌های دوتایی و رابط‌های ثابت و ایستای دال و مدلول پیوند خورده است؛ پنجم، فهم همخوانی استعاره‌های پزشکی و تربیتی و دیداری این متون با استعاره‌های برساخته‌ی سنت افلاطونی که در آن‌ها شناخت مساوی با دیدن و تربیت مساوی مراقبت خود از طریق شلاق زدن به نفس است تا سوژه (حکیم - روشن‌فکر) برای دریافت یگانه‌آده شود و نهایتاً درمان جامعه را به‌عنوان یک نظم اندام‌وار بر عهده بگیرد. از این جهت، بر حسب کارکرد سوژه‌ی مؤلف و همچنین رابط‌های دوسویه‌ی نهیلیسم - امر سیاسی، چندگونه سیاست ناهمگون در گفتمان غرب‌زدگی تشخیص داده شده است، سیاست‌هایی که اصلی‌ترین کارکردشان پوشاندن و پنهان کردن تناقضات، تعارض‌ها و طبیعی جلوه دادن تقابل‌ها و تخصیص‌هاست.

در فصل اول، بر مبنای سیاست مؤلف به بسط استراتژی کتاب در خوانش متون آل‌احمد پرداخته و یک من - مدلول استعلایی را به‌عنوان پایه مرکز از بطن این متون بیرون کشیده‌ام. اصطلاح بازیگوشانه‌ی سیاست مؤلف بر بردارنده‌ی معناهای چندگانه‌ای است که هم می‌تواند به سیاست‌گذاری‌ها، مؤلف کتاب و سازی متون جلال آل‌احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی بازگردد. با کام استراتژی به سراغ متون می‌رود و مانند هر مؤلفی می‌کوشد با گسترش داده‌ی تره‌م برخورداری از اقتدار خوانندگان و محدوده‌ی برداشت‌های‌شان را تعیین کند؛ و هم می‌تواند به سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های متون آل‌احمد بازگردد که چگونه اقتدار مؤلف را به شکل‌های گوناگون تولید و بازتولید می‌کنند. سیاست مؤلف از

سطح انتولوژیک امر سیاسی منتشر در بطن این متون برآمده است که جز با تقابل گرایی و غیرسازی راهی برای تعریف خویش نمی‌شناسد. فصل اول کتاب حاضر به مسأله‌ی کارکرد مؤلفی به نام جلال آل احمد در درون متونی که نام وی بر آن حک شده (و همچنین در متن همین کتاب) اختصاص یافته است. در این فصل، برای بسط و تعیین استراتژی نقد، برخی نظریات ژاک دریدا (۱۹۲۹-۲۰۰۴ م.) را درباره‌ی واسازی و نوشتار بازسازی کرده‌ام و همچنین امریه‌ای میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴ م.) و رولان بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰ م.) را درباره‌ی مرگ کارکرد مؤلف بازخوانده و برخی اصطلاحات را از جمله گفت‌مان و چندصدایی و پلورالیت، تا بدان‌جا که در این کتاب به کار آمده‌اند، از منظر میشل فوکو، میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵ م.) و ژولیا کریستوا (۱۹۴۱- م.) شرح و بسط داده‌ام.

در فصل دوم که سیاست مارگرم دارد، کوشیده‌ام با کندن برخی استعاره‌ها از دل متون آل احمد تقابل مرد زن را و سکافم و تصویر زن را، آن‌گونه که در این تقابل برساخته می‌شود، بازایم. تصویر زن در این متون هم نشان‌دهنده‌ی میراثی است که آل احمد به‌عنوان یک روشن‌فکر از آرمان‌های ایده‌های عصر روشن‌گری برده است و هم نمایان‌گر سلطه‌ی سنت (نوافلاطونی و شیوه‌های اندیشیدن اوست. این فصل که بر حسب تحلیل روابط و معنای دایمیتی داستان بلند سنگی بر گوری (۱۳۴۲؛ چاپ اول: ۱۳۶۰) نوشته شده است، مرد مالاری متن را با تکیه بر دو مقوله‌ی اعتراف‌نویسی و زندگی‌نامه‌نویسی بررسی می‌کند و رساله‌ی انجام بر حسب نظریه‌ی روان‌کاوی ژاک لکان (۱۹۰۱-۱۹۸۱ م.) و مقوله‌ی م‌پدر نتیجه می‌گیرد که مسأله‌ی سنگی بر گوری بیشتر از آن‌که با فعل داشتن مشخص شود، با فعل بودن مرتبط است و مسأله‌ی متن نه رنج فرزند نداشتن، بلکه رنج پدر نبودن و نهایتاً نداشتن اقتدار پدرسالارانه است.

در فصل سوم، بر حسب روابط و معناهای بینامتنی کتاب غرب‌زدگی (ویراست اول: ۱۳۴۱؛ ویراست نهایی: ۱۳۴۳) به سراغ واسازی سیاست سلامت در متون آل‌احمد رفته‌ام. در این متون، نسبت به استعاره‌های پزشکی و نگاه پزشک برخوردار دوگانه وجود دارد و به رغم مقاومتی که در برخی داستان‌ها، به‌ویژه در مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه زن زیادی (۱۳۳۱) در برابر گفتمان پزشکی پدید می‌آید، گفتمان غرب‌زدگی با کاربست استعاره‌های پزشکی همچنان در تقلاست که در جایگاه اقتدارآمیز پزشک بنشیند و برای درمان بالای نهیلیسم و خطر مدرنیته در این معاصر نسخه‌های مجرب مخصوص خود را تجویز کند. این فصل که می‌کرشد - سوم - شکل‌گیری گفتمانی وارونه را در تقابل با گفتمان شرق‌شناسی و چگونگی مفصل‌نامه گفتمان غرب‌زدگی را در میان سایر گفتمان‌های رقیب تبیین کند، با واسازی در آن نپرداخته زمین (۱۳۴۶) پایان می‌یابد.

در فصل چهارم، بر حسب روابط و معناهای بینامتنی کتاب در خدمت و خیانت روشن‌فکران (ویراست اول: ۱۳۴۳؛ انتشار ویراست نهایی: ۱۳۵۷) سیاست حقیقت را در سه متن سرافراشته کندوها (۱۳۳۳) و مدیر مدرسه (۱۳۳۷) و نون و القلم (۱۳۴۰) از این جهت بررسی کرده‌ام که چگونه تلاش برای بسط تجربه‌ی درونی (روشن‌فکر) به صورت تجربه‌ی همگانی بحران می‌آفریند و این کار چگونه حول استعاره‌ی دزدزدگی و غلبه‌شدگی به دو گونه ادبیات آرمان‌شهری (جهان‌وطن دست چپی) و ضدآرمان‌شهر (نیابستریست راستی) شکل می‌بخشد. در این فصل کوشیده‌ام ربط متون آل‌احمد را با سیاست و متون افلاطونی تفکر نشان دهم و در کنار گرایش مشترک این متون به تبیین مفهوم روشن‌فکر آل‌احمد را با مفهوم حکیم حاکم افلاطونی مقایسه کنم.

در فصل آخر، سیاست سوژه و تقوُّق استعاره‌های دیداری را در متون آل‌احمد وارسیده‌ام و جدال و تشیی را که در این متون با دیگری و غرب بر سر احراز جایگاه اقتدارآمیز و نگاه مسلط وجود دارد، در دو مجموعه‌ی داستان کوتاه سه‌تار (۱۳۲۷)

و پنج داستان (۱۳۵۰) تحلیل کرده‌ام. تفوق استعاره‌های دیداری دیگر مقوله‌ای است که این متون را به سنت افلاطونی (و نوافلاطونی) مرتبط می‌سازد. در این فصل، در امتداد تحلیل‌های فصل سوم، به قول آل احمد کمی «فرویدبازی» کرده‌ام و با کمک روان‌کاوی لکانی به این نتیجه رسیده‌ام که متون آل احمد بیشتر از آن‌که اقتدارستیز باشند، با اندیشیدن در چارچوب سه‌گانه‌های نمادین به اقتدار و تصاحب جایگاه مقتدر پدر گرایش دارند. در نهایت، این فصل که به نوعی فصل نتیجه‌گیری کتاب به شمار می‌آید، به بررسی اجمالی کارکرد نثرنویسی سوژه‌ی مؤلف، ورنالاسم، متون وی در برساختن جهان مبتنی بر تقابل‌های دوتایی و اقتدارگرایی اختصاص یافته است.

در بازخوانی این متون گاهی مجبور بوده‌ام که با استفاده از گیومه‌ها و علائم نقل قول (باختینی - سریدار)، داستانی یا جمله‌ای یا اصطلاحی را از نورایت کنم. امید دارم که از این شیوه، به جای بلال برای خوانندگان، دو نتیجه حاصل شده باشد: اول، گفت‌وگویی مداوم با متون آل احمد و شنیده شدن صدای دیگری در متن واسازی متون جلال آل احمد؛ سیم، نهیلیس و امر سیاسی و دوم، به پرسش و چالش کشیدن معناهای تثبیت شده و پذیرفته شده این متون.

و در نهایت می‌ماند چند سپاس‌گزاری: از آقای حسن کریمی، مدیر محترم انتشارات نیلوفر، به خاطر همراهی‌اش در انتشار کتاب، به ن ذکی‌پور که بارها درباره‌ی برخی مفاهیم فلسفه‌ی اسلامی با او بحث کرده‌ام و مجتبی روهنده که با صبر و حوصله‌ی همیشگی‌اش تجربه‌های خود را در تنظیم کتابم در اختیارم گذاشت؛ از برادرم، محسن گلستانی که از گذشته تا همیشه تنها رفیق من در زندگی بوده است و تبسم غیثی که با من و علاقه‌ی جنون‌آمیزم به نظریه و فلسفه می‌سازد.